

آینده گروهک‌های تکفیری و راه کارهای ثبات‌بخش دولت سوریه و عراق

علیرضا سمیعی اصفهانی* - محسن شفیعی سیف‌آبادی**

(تاریخ دریافت: 1394/3/9 - تاریخ پذیرش: 1394/7/20)

چکیده

مقاله پیش رو می‌کوشد بر پایه سناریوپردازی که یکی از مهم‌ترین روش‌های تحلیل آینده‌پژوهی است، به این پرسش اصلی پاسخ دهد که «آینده گروهک‌های تکفیری چون داعش و جبهه النصره در خاورمیانه به چه سمت و سویی خواهد رفت؟ به عبارت دقیق‌تر، جریان‌های تکفیری چگونه پیش خواهند رفت و کدام تمایلات مردمی وضعیت این نظام‌ها را در آینده رقم خواهد زد؟» به نظر می‌رسد در این خصوص پنج سناریو را می‌توان مطرح ساخت که در سه دسته‌بندی عبارت‌اند از: الف. سناریوی مطلوب: 1. نابودی نهایی اسلام‌گرایان تکفیری و تقسیم دموکراتیک قدرت با رهبری تشریفاتی بشار اسد. 2. سرکوبی گروهک‌های تکفیری و حاکم شدن حکومت جمهوری اسلامی، به جای حکومت جمهوری عربی سوریه و جمهوری عراق. ب. سناریوی محتمل: 1. نابودی داعش و تقسیم قدرت داخلی میان کردها، شیعیان و سنی‌ها در سوریه. 2. تجزیه عراق و استقلال کردستان عراق. ج. سناریوی ممکن: 1. تسخیر بغداد و بیروت و تشکیل حکومت موسوم به حکومت اسلامی توسط گروهک‌های تکفیری. البته نظام‌های سیاسی سوریه و عراق نیز با توجه به بحران‌های پیش‌رو، به‌منظور ابقای خود می‌بایست دست به اصلاحاتی بزنند که عمده‌تاً در ابعاد سیاسی، اقتصادی و اجتماعی قابل بحث است.

واژگان کلیدی: آینده‌پژوهی، عراق، سوریه، گروهک‌های تکفیری، دموکراسی ناقص

مقدمه

به‌طور کلی در چند سال اخیر خاورمیانه به‌عنوان دغدغه برانگیزترین منطقه جهان به شمار رفته و تحولات آن به‌گونه‌ای مؤثر، تمامی جهان را تحت تأثیر قرار داده است. از جمله جریان‌هایی که در دهه اخیر نقش بسیاری در منطقه ایفا کرده و هر روز نیز بر دامنه نفوذ آن در منطقه افزوده می‌شود، جریان گروهک‌های «تکفیری» است. جریان‌های تکفیری در جهان اسلام از ابتدای پیدایش، در جهت احیای خلافت اسلامی در پهنه جهان اسلام وجود داشته‌اند؛ لذا اقدامات تروریستی این گروه‌ها، به‌ویژه «داعش و جبهه النصره» در کشورهای مسلمان لبنان، عراق و سوریه و آنچه از سوی این جریان‌ها به منصفه ظهور می‌رسد و حمایت‌های رسمی و غیررسمی کشورهای عرب منطقه از این جریان‌ها، یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های دنیای اسلام است که منطقه غرب آسیا را وارد مرحله جدید و سرنوشت‌سازی کرده است.

با این همه، به نظر می‌رسد مطالعات خاورمیانه از سوی تحلیل‌گران این منطقه همواره با یک نقد بزرگ همراه بوده و آن این است که به جای دیدن واقعیت و پیش‌بینی آینده، سعی می‌شود به یک جنبه تحولات توجه شود و یا ارزش محورانه، قضایا را دنبال کنند. آفتی که به‌گونه‌ای در اکثر تحقیقات و نوشته‌ها دیده می‌شود. از این‌رو، در این مقاله تلاش بر این است تا با استناد به نقل‌قول‌ها و داده‌های واقعی، به این پرسش پاسخ دهیم که «آینده گروهک‌های تکفیری چون داعش و جبهه النصره در خاورمیانه به چه شکل خواهد بود؟ به عبارتی، این جریان‌های تکفیری چگونه پیش خواهند رفت و کدام تمایلات مردمی وضعیت این نظام‌ها را در آینده شکل خواهد داد؟» در همین راستا نیز پنج سناریو در سه بخش سناریوهای مطلوب، محتمل و سناریوی ممکن طراحی شده است که عبارت‌اند از: سناریوی مطلوب: 1. نابودی نهایی اسلام‌گرایان تکفیری و تقسیم دموکراتیک قدرت با رهبری تشریفاتی بشار اسد. 2. سرکوبی گروهک‌های تکفیری و حاکم شدن حکومت جمهوری اسلامی، به‌جای حکومت جمهوری عربی سوریه و جمهوری عراق. سناریوی محتمل: 1. نابودی داعش و تقسیم قدرت داخلی میان کردها، شیعیان و سنی‌ها در سوریه. 2. تجزیه عراق و استقلال کردستان عراق. سناریوی ممکن: 1. تسخیر بغداد و بیروت و تشکیل حکومت موسوم به حکومت اسلامی توسط گروهک‌های تکفیری.

علت انتخاب سناریوهای استخراج شده و به عبارتی علت انتخاب پنج سناریو در این نوشتار این است که اول بر اساس منطق سناریونویسی، سناریوها در سه دسته ارجح، محتمل و ممکن دسته‌بندی می‌شوند و دوم، به اعتقاد نویسندگان واکاوی وقایع حال و تحلیل داده‌های موجود نشان می‌دهد که به‌طور منطقی در بخش سناریوهای مطلوب و محتمل هر کدام دو سناریو و در بخش سناریو ممکن، تنها می‌توان یک سناریو را انتخاب نمود. در ادامه جهت سازمان‌دهی این تحقیق، ابتدا نگاهی به پیشینه پژوهش خواهیم داشت و در ادامه با بهره‌گیری از روش آینده‌پژوهی¹ و سناریوسازی در قسمت چارچوب روشی، به بررسی آینده‌گروهک‌های تکفیری و تبیین سناریوهای پیش‌روی آن‌ها پرداخته و در انتها نیز راهکارهای ثبات‌بخش دولت عراق و سوریه تشریح می‌شود.

پیشینه پژوهش

گرچه در ارتباط با مقولاتی چون بنیادگرایی تاکنون پژوهش‌های زیادی به انجام شده است اما از منظر آینده‌پژوهی گروه‌های تکفیری که امروزه در عراق و سوریه و به‌طور کلی خاورمیانه عربی نگاه‌های زیادی را به خود جلب نموده‌اند، کمتر تحقیق و پژوهشی دیده می‌شود. در ادامه به ذکر تعدادی از پژوهش‌هایی می‌پردازیم که عمدتاً به روش‌های توصیفی - تاریخی موضوع بنیادگرایی در خاورمیانه بررسی کرده‌اند.

1- محمد اکرم عارفی (1380) در مقاله‌ای با عنوان «پاکستان و بنیادگرایی اسلامی»، تنها به توصیف جریان بنیادگرایی پاکستان پرداخته و معتقد است که بنیادگرایی اسلامی در پاکستان در دو دهه اخیر از رشد چشم‌گیری برخوردار بوده است. دولت پاکستان نیز که از نهضت مقاومت در افغانستان و کشمیر حمایت می‌کرد، تسهیلات قابل توجهی را در اختیار گروه‌های اسلامی پاکستانی قرار داد و زمینه رشد و گسترش آن‌ها را در جامعه پاکستان فراهم ساخت. در این میان، گروه‌های جمعیت علمای اسلام، سپاه صحابه، لشکر جنگوی، حرکه المجاهدین، لشکر طیبه و جیش محمد، از امکانات، نفوذ و توانایی‌های بیشتری برخوردار هستند.

2- مرتضی قورچی (1385) در اثری با عنوان «فضای جریان‌ها و شکل‌گیری بنیادگرایی در شرق آفریقا» معتقد است که در جهان امروز جریان متناقضی شکل گرفته است. از

یک سو منابع مالی از جهان شهرها، توسط سازمان‌های غیردولتی خیریه متأثر از هویت‌های مقاومت‌کننده به سوی مکان‌های حاشیه‌ای جهت آموزش و تعلیم بنیادگرایی سوق داده می‌شود و از سوی دیگر تعلیم‌یافتگان، در یک جریانی معکوس، جهان‌شهرها را تهدید می‌کنند. در همین راستا، شرق آفریقا مکان حاشیه‌ای در جامعه شبکه‌ای مبتنی بر اقتصاد اطلاعاتی است که فضای بسیار مناسبی را جهت شکل‌گیری بنیادگرایی به وجود آورده است.

3- الهه کولایی (1384) در مقاله‌ای با عنوان «زمینه‌های بنیادگرایی اسلامی در آسیای مرکزی» معتقد است که بنیادگرایان اسلامی از بازیگران تحولات دهه 1990 در آسیای مرکزی بوده‌اند. این گروه‌ها با بهره‌گیری از ریشه‌های عمیق باورها و تمایلات اسلامی در منطقه، تلاش‌های وسیعی را سازمان داده‌اند. تحولات اخیر به خوبی اثبات کرد که اسلام در منطقه دارای اهمیت ویژه و در شکل‌گیری هویت جدید منطقه بسیار مؤثر بوده است. در شرایط پس از 11 سپتامبر، این عنصر از تأثیر بیشتری برخوردار شده است. نخبگان سیاسی آسیای مرکزی نیز اسلام سیاسی را مهم‌ترین رقیب سیاسی خود برآورد کرده‌اند؛ بنابراین، این مقاله به ریشه‌های توسعه بنیادگرایی اسلامی در منطقه آسیای مرکزی می‌پردازد.

4- غلامرضا خسروی (1385) در اثر با عنوان «مطالعات بین‌الملل: درآمدی بر بنیادگرایی اسلامی»، بر آن است تا بنیان‌های فکری «بنیادگرایی اسلامی» را بررسی کند. نویسنده بنیادگرایی را متردیف با «لاصولیه» در برداشت اسلام‌گرایانی چون یوسف قرضاوی، راشد الغنوشی و حسن البنا می‌داند و به بررسی نسبت آن با مفاهیمی چون «بیداری اسلامی» و «اصلاح‌طلبی دینی» می‌پردازد. بر این اساس، بنیادگرایی اسلامی، تفسیری جدید و مغایر با قرائت مدرنیته از روابط میان انسان، خداوند و جامعه ارائه می‌دهد تا سعادت دنیوی و اخروی بشر را تأمین کند.

بر پایه مطالب بیان شده، می‌توان این نتیجه را گرفت که به‌طور کلی، آثاری که در زمینه تفکرات بنیادگرایی نگاشته شده است با روش آینده‌پژوهی نگارش نیافته‌اند. علاوه بر این، آنچه نوشتار حاضر را با تحقیقات دیگر در این زمینه متفاوت می‌کند عبارت است از:

1. تمایز میان گروهک‌های تکفیری و دیگر گروه‌ها؛

2. بررسی آینده جریان‌های تکفیری چون داعش و جبهه‌النصره با روش آینده‌پژوهی؛

3. مشخص نمودن آینده ممکن و ارجح با آینده محتمل برای دولت‌های عراق و

سوریه؛

4. راهکارهای ثبات‌بخش دولت سوریه و عراق.

چارچوب نظری و روش پژوهش

الف) آینده‌پژوهی

آینده‌پژوهی را معادل لغت لاتین Future Studies در نظر گرفته‌اند. این روش، تفکرات فلسفی و روش‌های علمی و مدل‌های مختلف بررسی و مطالعه آینده را مطرح و با استفاده از آن‌ها، آینده‌های بدیل و احتمالی را ترسیم می‌نماید و لذا، آینده‌پژوهی، ابزاری برای مهندسی هوشمندانه آینده است (ناصر آبادی، 1379: 25). نخستین فعالیت آینده‌پژوهی در قالب یک بررسی علمی در سال‌های 1930 تا 1933 توسط گروهی از پژوهش‌گران و با سرپرستی ویلیام اف آگبرن¹ در زمینه جامعه‌شناسی که علم نوپایی شناخته می‌شد، در آمریکا انجام شد.² آینده‌پژوهی در مقام یک فعالیت عمومی از دهه شصت آغاز شد. برتراند دوژوئل³ نخستین پژوهش نظری در مورد آینده را بنام «هُنر گمان» نوشت. او در این زمینه با اشاره به این که «هیچ واقعیتی در مورد آینده وجود ندارد»، نتیجه گرفت که یافتن مدارک و استنتاجات برای آینده، نیازمند روش‌هایی غیرمتداول است.

درحالی که متخصصین آینده‌نگری که خود دربرگیرنده طیف وسیعی از متخصصین در علوم مختلف با علایق، سلیق و دیدگاه‌های مختلف هستند، درعین حال بر روی ویژگی‌های مشخصی از دیدگاه‌های آینده‌نگر اجماع نظر دارند. این ویژگی‌ها را می‌توان به صورت زیر در نظر گرفت:

1. در نظر گرفتن تغییرات به‌عنوان یک هنجار که همواره رو به تراید است؛

2. در نظر گرفتن رویدادها به‌عنوان پدیده‌های به هم تنیده که متقابلاً روی هم اثر

می‌گذارند و جدا از هم و نامرتب به هم نیستند؛

1 - William F.Ogburn

2- برخی دیگر از نظریه‌پردازان عبارت‌اند از: هاریسون براون، راشل کارسون و وندل بل

3 - Bertrand de Jouvenel

3. در پیش گرفتن یک دیدگاه کل‌گرا (وابسته به سازواره‌های همبسته) یا سیستم‌های یکپارچه در ملاحظه و بررسی تغییرات؛
4. پذیرفتن وجود گزینه‌های بسیار متنوع برای آینده به‌عنوان یک پیش‌فرض و فرضیه اصلی (منطقی، 1391: 30)؛
5. تمایز قائل شدن بین آینده‌های ممکن، محتمل و ارجح. لازم به ذکر است که می‌توان آینده را به سه گروه اصلی تقسیم‌بندی کرد: الف. آینده ارجح: به معنای در نظر گرفتن مطلوب‌ترین رویدادها برای وقوع در آینده. ب. آینده محتمل: یعنی در نظر گرفتن رویدادهایی که بیشترین احتمال را برای وقوع در آینده دارند. این رویدادها می‌توانند به‌صورت بسط روندهای گذشته در آینده، به طرق مختلف، در نظر گرفته شوند (مظفری، 1388: 35). ج. آینده ممکن: یعنی در نظر گرفتن کلیه رویدادها اعم از بد، خوب، محتمل و یا ضعیف‌الامکان که می‌تواند در آینده اتفاق بیفتد؛
6. اهمیت ایده‌ها، ارزش‌ها و دیدگاه‌های مثبت در خلق یک دنیای بهتر در آینده؛
- 7- توانمندسازی مردم در جهت انتخاب و عملکرد از روی مسئولیت و اراده در زمان حال، چراکه چنین عملکردهایی در ساختن آینده بسیار تأثیرگذار خواهد بود. باید توجه داشت همه ما در ساختن آینده‌ای که می‌خواهیم در آن زندگی و فعالیت کنیم، بر مبنای آنچه امروز به آن فکر می‌کنیم و انجام می‌دهیم، سهیم هستیم. به‌طور خلاصه باید گفت همه ما می‌توانیم تفاوت و دگرگونی را بر اساس آنچه می‌خواهیم، به وجود آوریم. به همین دلیل باید همگی راجع به این حقیقت آگاه باشیم. آنگاه تعهد و برنامه‌ای برای انجام برخی امور که اصولاً کوچکی و بزرگی آن‌ها اصلاً اهمیت ندارد و به نظر می‌رسد می‌تواند در بهتر شدن جهان آینده مؤثر باشد، ایجاد کنیم؛
8. پذیرفتن اهمیت برنامه‌ریزی کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت. به‌طور خلاصه باید گفت نباید آینده را به شانس واگذار کنیم. بلکه باید فعالانه در راه خلق آینده‌ای که مایلیم خود و آیندگان در آن به‌خوبی زندگی کنیم، بکوشیم (مظلوم زاده، 1386: 122).
- آنچه گفته شد برخی ویژگی‌هایی بود که تقریباً تمام متخصصین آینده‌پژوهی و آینده‌نگری بر آن اتفاق نظر دارند. هرچند موارد دیگری نیز وجود دارد که می‌توان به‌عنوان ویژگی‌های یک طیف فکری خاص آن‌ها را در نظر گرفت. در مقاله حاضر از میان روش‌های مختلف آینده‌پژوهی یعنی دیده‌بانی آینده، روش دلفی، تجزیه و تحلیل

روندها، تجزیه و تحلیل پیشران‌ها، سناریوپردازی، نقشه راه، پس‌نگری، مدلینگ و شبیه‌سازی؛ با توجه به موضوع و هدف پژوهش و هم‌چنین داده‌های در دسترس، روش سناریوپردازی به کار گرفته می‌شود.

ب) سناریونویسی به‌عنوان یکی از روش‌های آینده‌پژوهی

سناریونویسی که یکی از روش‌های آینده‌پژوهی است، عبارت است از شرح رویدادهای آینده‌ای که تحت شرایط معین ممکن است روی دهند. سناریو شامل تصاویری از آینده مطلوب، محتمل و ممکن است که هدف از به‌کارگیری آن‌ها مورد آزمایش قرار دادن عملکرد سیاست‌ها و استراتژی‌های اتخاذ شده در برابر چالش‌های موجود آینده با ایجاد و ترسیم فضایی از ممکنات است. بدین منظور، سناریوها با کشف نظام‌مند چالش‌ها و فرصت‌های پیش‌رو، در خدمت تدوین استراتژی‌ها قرار می‌گیرد. سناریوها تنها به حدس زدن در مورد آینده اکتفا نمی‌کند، بلکه به ما کمک می‌کند چگونه در شرایط محیطی متفاوت آینده، بیندیشیم و به تصمیم‌گیری و مدیریت آینده بپردازیم (Makridakis & Wheelwright, 1989: 215)؛ بنابراین، سناریو، چهره آینده است. هدف سناریوسازی، گسترش تفکر در مورد آینده و عریض‌تر کردن طیف آلترناتیوهای است که می‌تواند مدنظر ما باشد. به عبارتی، سناریو مجموعه امکاناتی است که به آینده مرتبط می‌شوند. آینده نامعلوم است و سناریو، اندیشیدن در مورد نامعلومی را به ما می‌آموزد. سناریوها به ما می‌آموزند که درباره همین نامعلومی‌ها بیندیشیم و فرض‌های نامناسب را از ذهن خود دور کنیم و بتوانیم گسست‌هایی را که ممکن است جهان ما را دگرگون سازند، شناسایی کنیم (Martin, 1982: 123)؛ بنابراین، اقرار به نامعلوم بودن آینده، هرگز نمی‌تواند بهانه‌ای برای دست روی دست گذاشتن باشد. البته اقدامات ما در آینده باید بر پایه شناخت امکاناتی باشد که برای تغییر وجود دارد و امروز آن‌ها را می‌توانیم شناسایی نماییم. از این‌رو، سناریوسازی با کیفیت تفکر مرتبط است. باین‌وجود، در حال حاضر ما با شرایط زمان حال دنیا را می‌نگریم و تحت تأثیر اتفاقات اطراف خود، مسائل را می‌سنجیم. نگرش ما به دنیا یک «نگرش شرطی» است که به مبنای فرهنگی ما وابسته بوده که خود، دید ما را نسبت به آینده محدود می‌سازد. به این ترتیب، هدف اصلی نگرش سناریویی، شکستن محدودیت‌ها و اماواگرها است. (Chermack, 2004: 261)

برای ساخت سناریوهای منطقی، مهم‌ترین امر شفافیت کامل در مورد کل موضوع تا حد امکان است. پس از درک کامل از موضوع باید کلیه اطلاعات جمع‌آوری گردند. سپس کلیه احتمالات و حالت‌هایی که این اطلاعات در طی زمان می‌توانند شکل بگیرند بررسی گردد. مرحله بعد، شناخت و تجزیه و تحلیل نیروهایی است که در شکل‌دهی این محیط مؤثرند. سپس به یاری منطق و تحلیل‌های کمی، تصحیح می‌گردند. آنگاه عوامل نامربوط حذف می‌شوند. (Swap, Leonard & M Shields, 2001: 103) به‌طور جامع‌تر، در ساخت سناریوها، رعایت موارد زیر ضروری است: 1. سناریوها باید بر اساس وقایع حال بنا گردند. 2. هر سناریو باید از دید استفاده‌کننده از آن سناریو پذیرفته شود. 3. ک سناریوی خوب باید بر پایه تجزیه و تحلیل دقیق بنا شده و بین عوامل تشکیل‌دهنده داخلی آن هماهنگی وجود داشته باشد. 4. زمانی که یک سناریو طرز تفکر استفاده‌کننده از آن را تغییر می‌دهد، در حقیقت سناریو به ابزاری برای آموزش تبدیل شده است. 5- برای این که مستقیماً امکان استفاده از سناریوها وجود داشته باشد باید منظور سازندگان آن مستقیم و به‌وضوح بیان شود. (Chermack, 2005: 114) در ادامه ضمن تعریف گروهک‌های تکفیری و ذکر نکاتی درباره نوع مناسبات قدرت در عراق و سوریه برای فهم بهتر تحولات کنونی، به طرح سناریوهایی در ارتباط با آینده گروهک‌های تکفیری و هم‌چنین آینده مناسبات قدرت در عراق و سوریه پرداخته می‌شود.

آینده‌پژوهی گروهک‌های تکفیری

الف) گروهک‌های تکفیری

به‌طور کلی، جریان‌های تکفیری از حیث اعتقادی به اندیشه‌های «احمد بن حنبل» (متولد 241)، «احمد بن تیمیه» (متولد 728)، «ابن القیم الجوزیه» (متولد 751)، «سید قطب» (متولد 1906) و «محمد بن عبدالوهاب تمیمی نجدی» (متولد 1115-1206) استناد می‌جویند. آن‌ها در یک تقسیم‌بندی به سه دسته سنتی، اصلاحی و تکفیری تقسیم می‌شوند. در این مقاله تأکید نویسندگان بر اسلام‌گرایان تکفیری است. به باور بسیاری، نقطه شروع و نضج یافتن گفتمان تکفیری، ظهور سید قطب (1906-1966) است. (Bulos, 2014: 12) اصل مورد اجماع این خرده گفتمان، شریعت اسلام است. در شرایط فعلی نیز، این جریان در قالب گروهک‌هایی همچون داعش و جبهه النصره برای غیریت‌سازی‌های هویتی خود،

ضمن تأکید بر قابلیت اعتبار اسلام و در دسترس بودن آن، علت مبارزات خشن و ترورهای خود را دعوت به اسلام و مسلمان کردن می‌دانند.¹ این گروه‌های تکفیری با رویکردهای غیریت‌ساز و خشونت طلبانه خود، عامل اصلی ناامنی جهان و به خصوص منطقه خاورمیانه هستند (Abi-Habib, 2014: 32)؛ بنابراین، جریان تکفیر به جریانی گفته می‌شود که دیدگاه‌های اسلام‌گرایی و سلفی‌گری علمی را رد کرده و تکفیر و خشونت را راهی مناسب و ضروری برای مقابله با حملات غرب و حاکمان کشورهای اسلامی علیه اسلام می‌دانند. هدف آنان، به زعم خود، پاک کردن جامعه اسلامی از رفتارهای غیر اسلامی است. ریشه‌های این دیدگاه را ممکن است در حرکت‌های رادیکال تکفیری در دهه 1980 میلادی در مصر پیدا کرد. تخمین زده شده است که گروهک‌ها کمتر از یک درصد کل جمعیت مسلمانان را تشکیل می‌دهند.

(ب) نکات مؤثر در فهم تحولات اخیر عراق و سوریه

امروزه در باب آینده داعش، هر یک از تحلیل‌گران، با توجه به پیش‌فهم‌ها و پیش‌فرض‌های خود، نسبت به اسلام‌گرایان تکفیری، تحلیلی خاص و متفاوت دارند. این در حالی است که به نظر می‌رسد با توجه به روش آینده‌پژوهی، در درک تحولات عراق و سوریه و تحلیل آینده آن، باید با دیدی جامع نسبت به نوع مناسبات قدرت در عراق و سوریه و عوامل تأثیرگذار در تحولات اخیر این دو کشور، به نکاتی توجه کرد که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌شود.

1- در کنار اختلافات ایجاد شده در بحران سوریه و عراق، زمینه برخی از مشارکت‌ها در خاورمیانه فعال شده است. چنانچه حداقل در ظاهر امر، آمریکا برای اولین بار در طول سه دهه گذشته با یکی از تأثیرگذارترین قدرت‌های منطقه یعنی ایران و حتی سازمان‌هایی چون حزب الله لبنان، علیه یک دشمن مشترک، ولی نه در یک جبهه واحد، در حال جنگ است. آمریکا و ایران دو قطب مخالف هم در ماجرای سوریه و حکومت بشار اسد هستند

1- به عبارت دیگر، ایدئولوژی تکفیری الهام‌بخش بسیاری از گروه‌های مسلح مانند القاعده در آغاز قرن 21 و داعش و جبهه النصره در شرایط کنونی بوده است.

اما افراطی‌گری داعش هر دو کشور را در یک موضع مشترک قرار داده است که البته ویژگی اصلی آن چرخش آمریکا در قبال تحولات خاورمیانه و هم‌سو شدن با ایران است.¹

2- نکته دیگری که نباید از آن غافل شد آن است که نباید از نقش شخصیتی مثل نوری المالکی در تحولات اخیر غافل بود. نوری المالکی کسی است که به بهانه سرکوب کردن بعثی‌ها، سنی‌ها را از ارتش بیرون راند و یک ارتش تمام شیعی را مجهز کرد. بعثی‌ها و سنی‌ها که اکثراً بی‌کار بودند وارد سه استان الانبار، صلاح‌الدین و موصل شدند و سپس بعد از یک دهه دورماندگی از قدرت، آن را طلب کردند و با فرمولیزه کردن نقش داعش، چنین اتفاقاتی را پشتیبانی کردند. «ما الآن می‌بینیم که سنی‌هایی که در داعش فعالیت می‌کنند بین 30 تا 40 هزار نفر بیشتر نیستند، اما حامیانی دارند که جوانان متعصب اهل سنت هستند. آن‌ها علاوه بر پی بردن به هویت حقیقی و حقوقی خود، نسبت به مسئله تحقیر از سوی دولت مرکزی واکنش نشان داده‌اند»²؛ زیرا احساس تحقیرشدگی به انسان قدرت اقدام می‌دهد. انتقام محصول تحقیر شدن و نفرت است، نفرتی که به شیوه‌های مختلف در این جوامع به وجود آمده است. «زمانی که موصل تسلیم شد بیش از صد هزار ارتشی بازنشسته در این شهر بود که در دولت نوری المالکی بازنشسته شده بودند. آن‌ها اصلاً دنبال جنگیدن نبودند. وقتی که شما اسم خود را دولت ملی می‌گذارید ولی قوم‌گرایانه عمل می‌کنید مطمئن باشید که روزی بازخورد آن را خواهید دید، داعش به‌عنوان بازخورد چنین رفتارهایی است. این هم در سوریه، هم در عراق و هم به نظر من یک بخش آن رفتار آمریکا در منطقه در حمایت از دولت‌های دیکتاتوری است. در صحبت‌م اشاره کردم شما تحولات منطقه را بدون توجه به منازعه اعراب و اسرائیل و حمایت بی‌قید و شرط آمریکایی‌ها و تحقیر جهان اسلام از سوی غرب نمی‌توانید تحلیل کنید. کسانی که در کشورهای غربی زندگی کرده‌اند، می‌دانند آنان چه نگاه تحقیرآمیزی به جهان اسلام دارند». (MEMRI, 2013: 4-8)

این تحلیل در ارتباط با تحولات سوریه نیز صادق است. (Abd-Allah, 2013: 35)

اساساً نقطه آغاز بروز بحران سیاسی سوریه، سال 2011 و انجام تظاهراتی به شکل عمده در

1. Eaworldview, (7 August 2013), Which Insurgents Captured Menagh Airbase. Retrieved 7 August 2013, Retrieved 28 may 2014.

2. Daily Star, AFP, (14 December 2012), Syrian protesters slam U.S. blacklisting of jihadist group, Retrieved 28 may 2014.

مناطق حاشیه‌ای، پیرامونی و شهرهای کوچک سوریه برای مبارزه با فساد، انجام اصلاحات و کسب آزادی بوده است. در همین راستا، امروزه مردمان سنتی عراق و سوریه دیگر تفکرات سنتی پیشین را ندارند. امروزه آن‌ها از دولت خود بهبود وضعیت معیشتی و رفاه اقتصادی، مبارزه با فساد اقتصادی و رشوه‌خواری، انجام پروژه‌های عمرانی و از میان برداشتن فضای امنیتی حاکم بر جامعه را می‌خواهند. البته، در این میان، طبقات متوسط و اقشار تحصیل کرده سوری و عراقی، افزون بر درخواست‌های مزبور، خواهان آزادی فعالیت احزاب، حذف نظام تک‌حزبی سوریه و انتخابات آزاد هستند. در این راستا، رژیم سوریه نیز با این درخواست‌ها در ظاهر موافقت نموده و در این ارتباط، گام‌های اصلاحی برداشته شده است.

3- به‌طور کلی، اقلیت مسیحی سوریه که شامل حدود 13 درصد جمعیت سوریه می‌شوند و نیز سکولارهای سنی و دروزی‌ها¹ و هم‌چنین کردهای عراق و بخشی از جامعه سنی و قاطبه شیعیان تمایل چندانی برای ملحق شدن به مخالفان سنی مذهب را ندارند؛ چراکه آن‌ها نگران تشکیل یک حکومت تندرو تکفیری در سوریه هستند که موجب آزار و اذیت آن‌ها خواهد شد. (Spencer, 2013: 63) هم‌چنین برخلاف مصر و تونس، منافع مشترک و پیوستگی تقریبی میان ارتش، نیروهای امنیتی و سیاسیون عراق و سوریه وجود دارد که این عامل نیز موجب افزایش قدرت داخلی بشار اسد و دولت عراق شده است.²

4- با وجود وضعیت مساعدی که برای شکست جریان‌های تکفیری و ابقای نظام سیاسی عراق و سوریه وجود دارد، حمایت همه جانبه رسانه‌ای، مالی و تسلیحاتی جریان محافظه‌کار عربی با همراهی غرب از اعتراضات سوریه، یکی از نکات مهم در تحلیل آینده مناسبات قدرت در عراق و سوریه است؛ زیرا این امر به بحران داخلی سوریه دامن زده است. در این ارتباط، می‌بایست به نقش عربستان سعودی نیز اشاره نمود که تکفیری‌ها را در حمص و حماه سازمان‌دهی کرده است. از این رو، ادامه‌دار شدن بحران سیاسی سوریه تا حدود زیادی نتیجه مداخله قدرت‌های خارجی در محور محافظه‌کار عربی است. (Al Jazeera, 2013: 06-15)

1- دروزها فرقه‌ای مذهبی هستند که در سده 11 میلادی از اسماعیلیان منشعب شدند و از مکاتب گنوسی و فلسفه نوافلاطونی و فلسفه‌های دیگر تاثیر پذیرفته‌است. دروزیان خود را اهل التوحید یا الموحدين می‌نامند.

2. Agence France Presse, (10 April 2013), Al-Nusra Commits to al-Qaeda, Deny Iraq Branch 'Merger', Retrieved 28 may 2014.

5- نکته دیگری که حائز اهمیت به نظر می‌رسد بحث هدف و انگیزه اصلی روسیه در حمایت از بشار اسد و مخالفت با دشمنان او بر اساس منافع ملی روسیه است؛ اما چرا منافع روسیه در حمایت از اسد مطرح می‌شود؟ در پاسخ به این پرسش باید گفت به سه دلیل عمده منافع ملی روسیه در سوریه با سرنوشت بشار اسد گره خورده است. 1- مسکو تمایلی به تشکیل حکومت طرفدار غرب در دمشق ندارد؛ زیرا روی کار آمدن چنین دولتی را تهدید منافع بلندمدت خود در سوریه می‌داند. روسیه در حال حاضر در کلیه سطوح سیاسی، اقتصادی و نظامی قراردادهای راهبردی با دولت سوریه دارد که در صورت سرنگونی دولت اسد همه این قراردادها با خطر جدی روبرو خواهد شد. همچنان که در مورد صدام و قذافی این اتفاق افتاد. با این تفاوت که صدام به کشور همسایه خود ایران و کویت تجاوز کرده بود در حالی که اسد به هیچ کشوری حمله نکرده است. همچنین درباره قذافی نیز او چهل و دو سال حکومت دیکتاتوری در طرابلس حاکم کرده بود و حاضر به هیچ گونه اصلاح در امور نبود. در حالی که بشار اسد در دو سال اخیر روند اصلاحات قابل ملاحظه‌ای را آغاز کرده است. با وجود کند بودن روند اجرایی اصلاحات می‌توان گفت ابعاد وسیعی برای مشارکت دادن به مخالفان را شامل می‌شود؛ بنابراین، روسیه با قاطعیت اتهام حمایت از حکومت سرکوبگر را با اتکا به انجام اصلاحات وسیع در سوریه، رد می‌کند. 2- مخالفان اسد در سوریه و خارج از این کشور، طیف وسیعی از چپ‌گرایان تا غرب‌گرایان و اسلام‌گرایان تندرو را شامل می‌شوند که از نگاه مسکو هیچ کدام جایگزین مناسبی برای تشکیل یک حکومت مردم‌گرا در سوریه نیستند. بلکه دقیقاً به خاطر حمایت علنی و همه‌جانبه آمریکا، انگلیس، فرانسه، ترکیه، امارات، عربستان و قطر از مخالفان اسد این یقین برای روس‌ها شکل گرفته است که غرب و به‌ویژه آمریکا در صدد هستند با مدیریت تحولات در جهان عرب تغییرات مدنظر خود را برای ایجاد آنچه در سال 2005 خاورمیانه جدید می‌خواندند، به وجود آورند. در نتیجه آن‌ها برای از دست ندادن موقعیت خود در آینده خاورمیانه می‌کوشند از سقوط دولت اسد که آخرین سنگر نفوذ روس‌ها در این منطقه محسوب می‌شود، به هر شکل ممکن جلوگیری کنند. 3- روسیه با قدرت گرفتن جریان‌های اسلام‌گرای طرفدار تکفیری‌ها در سوریه به شدت مخالف است و روی کار آمدن آن‌ها را به معنای تشکیل جبهه‌ای از گرایش‌های سنی افراطی تفسیر

می‌کند که در بلندمدت می‌تواند برای مسلمانان داخلی روسیه نیز مشکل‌آفرین شوند. همچنان که در بین جدایی‌طلبان چپ‌نی نیز گروه‌های تکفیری وهابی هم نفوذ داشتند.

6- نکته مهم دیگر، متفق بودن هر دو کشور ایران و روس در بسیاری از زمینه‌ها است که می‌تواند عاملی مهم در شکست گفتمان تکفیری‌ها، دست کم به‌طور مقطعی باشد. توضیح آن که از دیدگاه ایران، سوریه خط مقدم جبهه مبارزه با توسعه‌طلبی اسرائیل است و اگر دولتی غربی در سوریه قدرت را به دست بگیرد، قطعاً به نفع ایران و جبهه مقاومت نخواهد بود؛ بنابراین، جمهوری اسلامی ایران از دولتی حمایت می‌کند که متحد مقاومت است. از نگاه روسیه، این وجه موضوع که نباید در سوریه با مداخله غرب حکومتی طرفدار آمریکا در دمشق به قدرت برسد با نگاه ایران نزدیک است؛ اما درباره‌ی وجه ضد صهیونیستی بودن آن و حمایت از مقاومت، مسکو دیدگاه متفاوتی دارد. از طرف دیگر، هم ایران و هم روسیه از انجام اصلاحات در ساختار نظام سیاسی کنونی سوریه به‌منظور ایفای نقش گسترده‌تر مردم سوریه برای تعیین سرنوشتشان حمایت می‌کنند و معتقدند از طریق مسالمت‌آمیز می‌توان به راه کاری برای همکاری بین دولت و مخالفان دست یافت (Ruth, 2014: 86)؛ اما هر دو کشور روسیه و ایران مداخلات سایر کشورها در زمینه مسلح کردن مخالفان اسد را نمی‌پذیرند و این اقدام را زمینه‌ساز منطقه‌ای شدن بحران در خاورمیانه می‌دانند. علاوه بر این، روسیه و ایران مداخله نظامی در سوریه تحت هر پوشش و عنوانی را بر نمی‌تابند و با هر اقدام مداخله جویانه‌ای که مردم سوریه را از حق تعیین سرنوشت خود محروم سازد، مخالف هستند. البته هر دو کشور نیز سطح بحران در سوریه را نه یک بحران داخلی محدود، بلکه بالقوه یک بحران منطقه‌ای و بین‌المللی می‌بینند که تنها در سایه همکاری همه‌جانبه قابل حل و فصل خواهد بود.

سناریوهای پیش روی آینده قدرت اسلام‌گرایان تکفیری

با توجه به نکات یاد شده و در چارچوب روش سناریوسازی، پنج سناریو - در قالب آینده‌های مطلوب، محتمل و ممکن - را می‌توان برای آینده گروهک‌های تکفیری، خصوصاً داعش و فرجام مناسبات قدرت در عراق و سوریه به شرح زیر در نظر گرفت:

آینده مطلوب یا ارجح

1- نابودی نهایی گروهک‌های تکفیری و تقسیم دموکراتیک قدرت با رهبری تشریفاتی بشار اسد

امروزه تکفیری‌هایی چون داعش دشمنان زیادی را در اطراف خود می‌بیند که هر یک اهداف خاصی را دنبال می‌کنند. به‌عنوان مثال، یکی از اهداف آمریکا از حمله به داعش می‌تواند بهبود بخشیدن به موضع خود نزد افکار عمومی باشد یا یکی از مهم‌ترین اهداف روسیه حفظ امنیت در کشورهای هم‌پیمان خود است. از سوی داعش و جبهه النصره قدرت ابتدایی خود را از دست داده و دولت سوریه هم همچنان پایرجا است. این امر در کنار نقش مؤثر ایران و حمایت مردم عراق از دولت و ارتش این کشور، نشانه‌های افول داعش و جبهه النصره را آشکار کرده است. داعش امروزه حتی برخی از حامیان اولیه خود را نیز نگران نموده است؛ زیرا برای این حامیان، قابل پیش‌بینی است که گروهک‌های تکفیری زمینه و استعداد حمله به کشورهای عربی چون اردن و عربستان و کویت را دارند¹؛ زیرا اگرچه از جانب این کشورها کمک‌های زیادی را دریافت کرده‌اند، اما به لحاظ دینی، حکومت این کشورها را طاغوت می‌دانند. در اندیشه این گروه حتی کشوری وهابی مانند عربستان هم به معنای واقعی اسلامی نیست. از همین رو، طرح‌های احتمالی داعش برای حمله به کویت و عربستان باعث شده است این دو کشور نیز به فکر مهار این گروه‌های تروریستی باشند (حبیب الهی، 1393: 184). علاوه بر این، در پی سوزاندن خلبان اردنی مواضع آن‌ها نسبت به داعش کمی انتقادآمیزتر شده است. مجموعه عوامل ذکر شده و ده‌ها عامل دیگر، نابودی داعش را بیش از پیش در اذهان متبادر ساخته است.

با این همه، بعد از سقوط داعش سناریوی فوق احتمالاً در درون خود طیفی از سناریوها را خواهد داشت. بدین معنا که تقسیم قدرت می‌تواند اشکال و درجات متنوعی داشته باشد. منظور از تقسیم دموکراتیک قدرت با رهبر تشریفاتی بشار اسد، تقسیمی است که اولاً

1- در اینجا، لازم به ذکر است که عربستان سعودی، کمک‌های مالی فراوانی را به تکفیری‌های سوریه و عراق کرده است. حتی سلاح‌های زیادی را در اختیار آنان که به طور عمده در شهرهای درعا، حمص، حماه، دیر الزور، موصل و تکریت مستقر هستند، قرار داده است. به‌طور کلی، عربستان سعودی از سال 1982، از تکفیری‌های سوریه و عراق حمایت می‌کند.

متناسب با جمعیت هر گروه و ثانیاً بر اساس مکانیسمی دمکراتیک و ثالثاً با رهبری تشریفاتی بشار اسد باشد. شکی نیست که استواری و تثبیت ارزش‌ها و نهادهای دمکراتیک در عراق و سوریه به سهولت نخواهد بود و زمانی طولانی می‌طلبد؛ بنابراین، بخشی از این سناریو هم مربوط به قبول اصول دمکراتیک خواهد بود. برقراری دمکراسی باثبات در سوریه و عراق برای همسایگانی که دمکرات نیستند، چندان مطلوب به نظر نمی‌رسد، اما با توجه به حمایت نیروهای اصلی داخلی عراق (شیعیان و کردها) و عدم مخالفت همسایگان مهم (ایران و ترکیه)، چنین سناریویی مطلوب به نظر می‌رسد. از دیدگاه منافع جمهوری اسلامی، این سناریو، دارای وجوه مثبت بسیار است. از یک سو متحدان طبیعی ایران (شیعیان و کردها) جایگاه ممتاز و مهمی در عراق به دست می‌آورند. از سوی دیگر، عراق دمکراتیک، کمترین خطر را برای ایران خواهد داشت و احتمال ظهور ماجراجویی نظیر بعثی‌ها را بسیار کاهش می‌دهد (ساسانیان، 1393: 15). همچنین، بهانه‌ای برای حضور و دخالت‌های خارج از منطقه در عراق باقی نمی‌ماند. در عین حال، عراق باثبات و مدیون ایران (قروض ناشی از خسارات جنگ) که در حال بازسازی است، برای اقتصاد ایران و شرکت‌های بخش خصوصی و دولتی کشور می‌تواند بازار مناسب و گسترده‌ای باشد، زیرا زیربنای اصلی عراق از جنگ داخلی طولانی آسیب زیادی دیده و احتیاج به سرمایه گذاری دارد.

2- سرکوبی گروهک‌های تکفیری و حاکم شدن حکومت جمهوری اسلامی، بجای حکومت جمهوری عربی سوریه و جمهوری عراق

به طور کلی مخالفان دولت عراق و حکومت بشار اسد چه تکفیری‌ها و چه کردهای ناراضی، با توجه به اهداف اصلاحی، انقلابی و مشارکتی و هم‌چنین اندازه سازمان در عرصه‌های داخلی و خارجی، از شیوه‌ها و ابزارهای مختلف سیاسی بهره می‌جویند. امروزه کردها و بخش وسیعی از سنی‌ها، بیش از پیش خواهان اصلاح دولت سوریه هستند. البته در این میان، گروه‌های تکفیری خواستار براندازی بشار اسد هستند. گرچه این نیت، دولت عراق و سوریه را هراسان کرده است اما بر اساس آنچه پیش از این ذکر شد، می‌توان مدعی بود که اسلام‌گرایان تکفیری چون داعش و هم‌فکران تکفیری آن محکوم به شکست هستند. در همین راستا، عده‌ای از استراتژیست‌ها معتقدند که در صورت برگزاری انتخابات

به صورت صحیح و آزاد، بی‌تردید در بسیاری از کشورهای مسلمان به خصوص سوریه و عراق، نیروهای اسلام‌گرای دارای تفکر نوین، قدرت سیاسی را به دست خواهند گرفت. به عبارت دیگر، در صورت خاتمه یافتن ماجرای تکفیری‌ها در سوریه نیز، آینده قدرت در کشور مذکور به دست اسلام‌گرایان دموکرات رقم خواهد خورد. حال سؤالی که پیش می‌آید این است که کدام شکل از حکومت می‌تواند آینده مطلوبی را برای شهروندان عراق و سوریه به وجود آورد. ترکیب مذهبی این دو کشور مسلمان‌نشین نشان می‌دهد که از نظر مذهبی، به صورت تقریبی، حدود 74٪ جمعیت سوریه را مسلمانان سنی، 13٪ علویان، شیعیان دوازده‌امامی و اسماعیلیان، 10٪ مسیحی و 3٪ دروزی تشکیل می‌دهند. هم‌چنین حدود 68 درصد مردم عراق شیعه، 30 درصد سنی و 2 درصد مسیحی و پیروان سایر ادیان هستند. (Bloom, 2014: 38) بر این مبنا و با توجه به تجربه مساعد حکومت جمهوری اسلامی در کشور همسایه‌ای چون ایران می‌توان استدلال نموده که حکومت جمهوری اسلامی به گونه‌ای که شکل حکومت جمهوری و ماهیت آن به دلیل بافت مذهبی و مسلمان جامعه عراق و سوریه، اسلامی باشد، ترکیب مناسبی هم به عنوان یک حکومت مدرن و هم به عنوان یک حکومت مذهبی به وجود آورد (Chivers, 2013: 37).

ذکر این نکته اهمیت دارد که پیش‌ازاین، این اصلاح از نظریه‌های مختلفی در فقه سیاسی آغاز و در میدان‌های عملی عرضه سیاست، تبلور یافته است. سه جریان و نهضت مهم اسلام‌گرای معاصر، یعنی جنبش اخوان المسلمین به رهبری حسن البنا، جماعت اسلامی به رهبری ابوالاعلی مودودی و نهضت اسلامی ایران به رهبری امام خمینی^(ره)، در رأس این اصلاح‌خواهی سیاسی قرار داشته‌اند که به نظر می‌رسد دیگر گروه‌ها نیز کم‌وبیش دنباله‌رو و پیرو یکی از این سه نهضت بزرگ هستند. مهم‌ترین نکته اشتراک در میان این نهضت‌ها، با وجود تفاوت‌های جغرافیایی فرهنگی و مذهبی میان آن‌ها، کوشش برای ایجاد حکومت اسلامی و تحقق احکام اسلامی است (راشد الغنوشی، 1370: 6).

واکاوی تاکتیک‌ها و تحولات سیاسی - فکری تکفیری‌هایی چون داعش نیز پس از اعلام خلافت، نشان دهنده این است که آن‌ها نیز داعیه تشکیل حکومت اسلامی را دارند. این در حالی است که در نقطه مقابل داعش و دیگر گروه‌های تکفیری چون جبهه النصره، نهضت‌های اسلامی، غالباً از دستاوردهای فرهنگی، اجتماعی و سیاسی جوامع معاصر بهره برده و مبتنی بر پایه‌ها و چارچوب‌های اسلامی بوده و مدل حکومتی ارائه‌شده از سوی

آن‌ها، حکومت‌های مردمی، نظام‌های جمهوری و دموکراتیک و مبتنی بر اهداف عدالت‌خواهانه اجتماعی و اقتصادی است؛ بنابراین، در صورت فیصله یافتن تحولات سوریه نمی‌توان در سوریه و عراق دولتی را متصور بود که همچنان رویکردی تک‌گفتار و انحصاری داشته باشد زیرا واقعیت موجود در کشورهای اسلامی نویدبخش این نکته است که جنبش‌های اسلامی، به دنبال نظام‌های سیاسی مردم‌گرا و ارزش‌محور هستند و در واقع از نظام‌های سلطنتی و استبدادی موجود در جوامع خود، خواهان فضای باز سیاسی برای مشارکت در عرصه قدرت و کسب آن به صورت مسالمت‌آمیز هستند.¹ این وضعیت هم توان کنشگری شهروندان سوری و عراقی را بالا برده و هم هویت‌های حقوقی، تحولات مسالمت‌آمیز سیاسی و ارزش‌های اسلامی آن‌ها را ثبات می‌بخشد. از طرف دیگر، برای دولتی چون ایران مصداق صدور الگوی انقلابی خود خواهد بود.

آینده محتمل

1. نابودی داعش و تقسیم قدرت داخلی میان کردها، شیعیان و سنی‌ها در سوریه

به‌طور کلی، معارضان و مخالفان دولت سوریه و عراق را می‌توان به شش گروه عمده تقسیم نمود: 1. اکراد: در حال حاضر، اکراد به دلیل تفاهم حکومت سوریه و عراق با آن‌ها از جرگه معارضان خارج شده‌اند و بیشتر منتظر نتیجه تحولات هستند؛ 2. اخوان المسلمین (به رهبری علی صدرالدین البیانونی): این گروه بخشی از جمعیت سوریه را شامل می‌شوند. با این وجود، بنیادهای اجتماعی سوریه، برخلاف مصر، وابسته به آنان نیست؛ 3. معارضان خارجی سوریه و عراق: این گروه‌های خارج‌نشین، در داخل سوریه و عراق محرک مخالفان هستند اما چندان جایگاهی ندارند. نماینده این گروه در سوریه، برهان غلیون، رئیس شورای ملی سوریه است؛ 4. حزب تنسيق ملی: به نظر می‌رسد که این گروه در داخل سوریه دارای جایگاه هستند. هیشم مناع آن را نمایندگی می‌کند و در رأس آن، حسن عبدالعظیم است؛ 5. تکفیری‌ها: این گروه از روش‌های خشونت‌آمیز استفاده می‌کنند و در حمص و جسر الشغور، موصل و تکریت کشتارهایی را مرتکب شده‌اند. (al-Khatieb, 35: 2014) این گروه اگرچه از طرف برخی کشورهای عربی حمایت می‌شود اما در داخل سوریه و عراق چندان جایگاهی ندارند. 6. ارتش آزاد سوریه به فرماندهی ریاض

1. Agence France Presse, (10 April 2013), Al-Nusra Commits to al-Qaeda, Deny Iraq Branch 'Merger', Retrieved 28 May 2014.

الاسعد و بعثی‌های عراق: این گروه از معارضان نیز توسط اتحادیه عرب و غرب پشتیبانی می‌شوند و در برخی شهرها به‌خصوص در شهر حمص قیام مسلحانه انجام داده‌اند.

(Dorian, 2014: 13)

اگر مخالفان ذکر شده را در یک تقسیم‌بندی قومی-مذهبی با چهار محور مسیحیان، کردها، شیعیان و سنی‌ها قرار دهیم، یکی از سناریوهای احتمالی این است که آینده عراق و سوریه با نابودی نیروهای تکفیری مخالف و تقسیم سیاسی کشور بین کردها، شیعیان و سنی‌ها رقم بخورد؛ یعنی دقیقاً اتفاقی که پیش‌ازین در کشور لبنان افتاده است. بر این پایه سیستم سیاسی در عراق و سوریه می‌بایست پارلمانی باشد. در این راستا، نظام پارلمانی متأثر از وضعیت فرقه‌ای، اجتماعی و مذهبی خاص این کشور خواهد بود. این سیستم به‌گونه‌ای طراحی خواهد شد که تمامی اقوام و مذاهب در آن سهمی از قدرت سیاسی داشته باشند. بر طبق این توافق، رئیس‌جمهور از میان سنی‌ها، نخست‌وزیر از میان مسلمانان شیعه‌مذهب و رئیس پارلمان از کردها و معاون نخست‌وزیر از بین مسیحیان انتخاب می‌شود. علاوه بر این، کرسی‌های پارلمان نیز در این چارچوب به‌طور مساوی بین مسیحیان و مسلمانان و کردها تقسیم می‌شود. (Balaghi, 2011: 67)

گرچه وجود نیروهای قومی-مذهبی و مخالف دولت عراق و سوریه نوید به وجود آمدن چنین ساختاری را به لحاظ سیاسی در آینده می‌دهد، اما به نظر می‌رسد احتمال تحقق این ساختار سیاسی با این شکل و سیاق به‌طور کامل وجود ندارد (Hinnebusch, 2011: 63) زیرا در شرایط فعلی، به‌طور موقت طرف پیروز در بحران جاری خاورمیانه بشار اسد رئیس‌جمهور سوریه و دولت عراق است. اسد و دولت عراق انتخابات را از سر گذرانده و از طرفی نیز در صف مخالفانشان شکاف‌های جدی رخ داده و می‌توانند با اعتمادبه‌نفس باقیمانده نیروهای مخالف خود را موقتاً به حاشیه برانند. (Aymenn, 2015: 13) اقلیم خودمختار کردستان عراق و سوریه پیروز دیگری است که به‌هرحال دارای زیرساخت‌های اداری و سیاسی است. این بخش از سوریه همواره خواهان خودمختاری بوده است. به‌خصوص کردهای عراق که پس از سقوط صدام در 2003 تاکنون به تدریج و با نقشه راه حساب شده، سعی در برپایی بخش‌های مختلف یک حکومت مستقل را داشته است. (Joanna, 2014: 35)

2. تجزیه عراق و استقلال کردستان

از زمان‌های گذشته تاکنون برخی جریان‌های مذهبی و قومی، مانند اقوام کرد در کردستان عراق و به رهبری مسعود بارزانی، همواره تلاش فراوانی نموده‌اند تا به استقلال برسند و کشور مستقلی تشکیل دهند. این روزها با تحولات عراق و برخی ناکامی‌های ارتش این کشور در برابر پیشرفت داعش، بار دیگر مسئله استقلال این منطقه مطرح شده است. به عبارتی، شرایطی که اکنون در عراق پدید آمده از هر جهت برای استفاده کردها و جریان‌های مذهبی چون گروه‌های سنی مذهب، مناسب شده است تا تمایلات تجزیه طلبانه خود را عملیاتی کنند. اکنون کردهای عراق، از زمان فروپاشی امپراتوری عثمانی تا زمان حاضر، بهترین شانس را پیدا کرده‌اند که یا منطقه مناسب‌تر و بزرگ‌تری را به دست بیاورند و یا این که کشور مستقلی را ایجاد کنند. در این میان، با دستیابی کردها به منطقه نفت خیز کرکوک و کنترل تقریبی آن‌ها بر این منطقه، شرایط به طور جدی به سود کردها تغییر کرده است. به گونه‌ای که در برخی موارد داستان برگزاری همه‌پرسی در کرکوک مطرح شده است. همه‌پرسی که بر طبق آن مردم این منطقه نفت خیز انتخاب می‌کنند که به اقلیم کردستان می‌پیوندند یا در عراق یکپارچه باقی می‌مانند؛ زیرا در عمل و در شرایط فعلی به نظر می‌رسد کرکوک با منابع نفتی خود، از کنترل دولت مرکزی عراق خارج شده است و برگرداندن آن به عراق به طور صلح آمیز، اگر غیرممکن نباشد، دست کم بسیار سخت خواهد بود؛ بنابراین، در حدود صدسال اخیر بهترین فرصت برای کردهای عراق فراهم شده است که بتوانند به آرزویی که از دیرباز داشته‌اند و در جریان سایکس - پیکو، جنگ جهانی اول، سقوط عثمانی و حتی سقوط صدام محقق نشد، دست یابند و یک کشور مستقل و نه حتی خودمختاری را، در شمال عراق ایجاد کنند. حال این که این روند چه زمانی حاصل شود بحث دیگری است، اما واقعیت این است که تحقق سناریوی بالا در صورت مخالفت مردم و افکار عمومی عراق با مشکلات جدی مواجه خواهد شد. علاوه بر این، احتمال این که ترکیه در برابر تحقق یک دولت مستقل گردد به شدت ایستادگی کند زیاد است، چون این امر را بزرگ‌ترین تهدید امنیتی خود به شمار می‌آورد. دیگر کشورهای منطقه نیز نسبت به ایجاد دولت کردی حساسیت‌های بسیاری بروز می‌دهند (جعفری پویا، 1393: 78).

آینده ممکن

1. تسخیر بغداد و دمشق و تشکیل حکومت موسوم به حکومت اسلامی توسط گروهک‌های تکفیری

یکی از احتمالات ممکن آینده عراق و سوریه که از اهمیت کمتری از بعد تحقق آن نسبت به سایر سناریوها مطرح شده وجود دارد و به همین علت در دسته آینده ممکن قرار می‌گیرد، سقوط بغداد و بیروت و تشکیل حکومت موسوم به دولت اسلامی عراق و شام توسط داعش است. نیروهای داعش اکنون در امتداد هلال بزرگی در شمال سوریه که از مرزهای عراق و سوریه آغاز و با گذشتن از دیرالزور و الرقه که بر آن‌ها سیطره دارد، به جرابلس، منبج، الباب، اعزاز، شمال حلب، شمال ادلب که به نزدیک مرزهای ترکیه می‌رسد، مستقر هستند و برای گسترش نفوذ خود تلاش می‌کنند. آن‌ها قصد دارند این مناطق را به دولت اسلامی در عراق و شام ملحق کنند. در همین راستا، هریک از نیروهای جبهه النصره و داعش نیز از هرگونه برخورد با یکدیگر در سوریه پرهیز می‌کنند و در خصوص مواضع یکدیگر نظر نمی‌دهند. آن‌ها معتقدند که هدف مشترکی دارند و هرگونه برخوردی بین آنان به مصلحت نیست. علاوه بر این، داعش در پی اعلام دولت اسلامی در عراق و شام از سوی البغدادی، تعداد زیادی از اعضاء جبهه النصره را به‌ویژه در شهر حلب به عضویت در صفوف خود درآورده است. هم‌چنین شماری از اعضاء مجلس شورای مجاهدین به رهبری «ابوالاسیر» و هم‌چنین عناصری از ارتش مهاجرین و انصار به رهبری شیخ عمر چچنی به داعش پیوسته‌اند. تعدادی از جنگجویان پیشین ارتش آزاد سوریه و عناصری از جنبش‌های احرار الشام و التوحید هم به عضویت داعش درآمده‌اند. (Roi, 2014: 93)

این وسعت نفوذ باعث شده است تا امکان سقوط بغداد و بیروت نیز در برخی از تحلیل‌های سیاسی جا باز کند. البته به نظر می‌رسد در این زمینه گروهک‌های تکفیری راه سخت و دشواری دارند زیرا در شرایط کنونی روسیه و ایران و ظاهراً آمریکا و حتی تا حدودی عربستان که برخی از بازیگران اصلی منطقه خاورمیانه هستند، خواهان سقوط بغداد و روی کار آمدن خلافت و دولت اسلامی گروهک‌های تکفیری نیستند. این مسئله عمیقاً با منافع آن‌ها در تضاد است و در صورت قدرت‌یابی تکفیری‌ها، دیر یا زود امنیت کشورهای مذکور نیز با مخاطرات جدی روبرو خواهد شد.

2. راه‌کارهای پیشروی دولت عراق و سوریه جهت ثبات سیاسی

اینک بر اساس تحلیل روندها و پیش‌بینی‌های علمی، به راه‌کارهای موجود پیش روی دو دولت عراق و سوریه برای برون‌رفت از بحران موجود اشاره خواهد شد؛ زیرا هدف

اصلی در یک بررسی آینده‌نگر، تبدیل آینده مطلوب و ارجح به آینده محتمل است که این مهم با تجسم شفاف از آنچه می‌خواهیم خلق کنیم و سپس تخصیص منابع، انرژی، زمان و... در جهت خلق آن، میسر خواهد شد.

بر پایه آنچه تاکنون به آن اشاره شد می‌توان دریافت که وضعیت فعلی سوریه و عراق به شدت بحرانی شده و خطر جنگ‌های فرقه‌ای و مکرر را قوت بخشیده است. در این میان، به نظر می‌رسد، نقش کلیدی ایران و نیروهای برون‌مرزی آن، تشکیلات و سازمان‌دهی کردها و گفتمان تکفیری‌ها و حزب بعث سوریه و عراق و نقش علویون در سوریه، پراکندگی قومی و مذهبی و نژادی در میان مخالفان، اشتباه روسیه از موضعی که در مورد لیبیا اتخاذ کرد و نیز حضور فعال و حمایت گرایانه برخی کشورهای حامی سوریه و عراق، کفه ترازو را به نفع رژیم سوریه نگه داشته‌است، اما در کفه دیگر این ترازو، هم‌زمانی و تقارن اوضاع سوریه و عراق با تحولات جهان عرب، قدرت رسانه‌های ماهواره‌ای و اینترنتی در بازتاب و جهت‌دهی اخبار درگیری‌ها و رویدادهای جاری در این دو کشور و حمایت‌های تقریبی غرب و برخی کشورهای عربی و گروه‌های تروریستی و فرقه‌گرا از مخالفان، نشانه‌ها و عوامل سنگینی کفه مخالفان به شمار می‌آیند. نگاهی به این دو کفه حکایت از آن دارد که نه بشار اسد و دولت عراق قادر است موازنه را برای همیشه یک‌سویه حفظ کند و بساط مخالفان را به‌صورت مطلق برچیند و نه مخالفان به‌سادگی قادر خواهند بود که بدون پذیرش هیچ پیش‌شرطی و نادیده انگاشتن واقعیت‌های موجود، حکومت را سرنگون کنند.¹

نتیجه آن که احتمالاً درگیری‌های فرسایشی ادامه خواهد یافت؛ در چنین شرایطی، جز افزایش خشونت و توحش در رفتارها و رویدادها و عمیق‌تر شدن اختلافات فرقه‌ای انتظار دیگری نمی‌توان داشت. حتی می‌توان این گمانه را نیز مطرح نمود که در صورتی که وضعیت آینده سوریه و عراق به نفع یکی از طرفین ختم گردد، بازهم آثار تخریبی این زخم‌ها باقی خواهد بود و بدین سادگی و آسانی التیام نخواهد یافت. (O'Bagy, 2014: 33) به این جهت این سؤال به‌طور جدی مطرح می‌شود که چه راه کارهایی پیش‌اروی دولت و گفتمان حاکم در سوریه و عراق وجود دارد که باعث گذر از گزینه‌های سخت و پیچیده، برخوردهای فرقه‌ای و طایفه‌ای و رسیدن به یک حکمرانی مناسب و دموکراتیک

1. Dobbins, James, (2012), Syria, the Case for Intervention, September

می‌شود؟ به عبارتی، راه‌کارهای عبور از آینده مطلوب و آرمانی و تبدیل آن به آینده ممکن کدام است؟ با در نظر گرفتن مباحثی که تاکنون بدان اشاره شد، به نظر می‌رسد از این چشم‌انداز، شکل نوین مناسبات قدرت در عراق و سوریه، بر ملاحظاتی چند به شرح زیر باید استوار باشد:

1- نخست این که باید مشروعیت حاکمان، بر کارآمدی و پاسخگویی آن‌ها در مقابل تابعان استوار شود. (Mosher, 1978: 5) راه‌کارهای عملی این راه‌کار عبارت‌اند از این که: الف- حاکمان با پذیرش الزامات دنیای نوین، از یک سو باید آزادی‌های لجام‌گسیخته پیشین خود را با راه‌اندازی فضای باز انتخاباتی و بسط روحیه انتقادپذیری محدود سازند و از سوی دیگر، با پذیرش خواسته‌ها و نیازهای تابعان، به سوی مناسباتی عادلانه حرکت نمایند. (Roi, 2014: 93) ب- می‌بایست در نهادهای آموزشی، برداشت نوینی از مفهوم شهروندی و جامعه مدنی ارائه شود که از یک سو بر مسئولیت‌پذیری و پاسخ‌گویی حاکمان در برابر شهروندان استوار باشد و از سوی دیگر، بر اطمینان خاطر شهروندان و نهادهای جامعه مدنی، از انتقال مسالمت‌آمیز قدرت دلالت داشته باشد. بدین ترتیب، مناسبات نوین، هم‌سو با روند مدرنیته، باید بر جلب رضایت تابعان، کارآمدی سیاست‌ها و اجماع بر سر قواعد قدرت استوار شود. شاید تغییر یا اصلاح قانون اساسی یکی از مهم‌ترین راه‌کارهای عملی در این زمینه است. (Isam, 1990: 94) ج- نظارت‌های پارلمانی در عراق و سوریه ابزاری اثربخش برای نظارت بر اقدامات قوه مجریه نبوده است؛ لذا باید به‌طور کلی اصلاح شوند و به نمایندگان مردم قدرت بیشتری جهت نظارت و اعمال‌نظر داده شود. از طرفی نیز، درحالی که نظام قضایی عراق و سوریه سازوکار قوی‌تری برای احقاق حقوق افراد به نظر می‌رسد؛ با وجود این؛ مشکل عمده نظارت قضایی آن است چون فرایند رسیدگی به دعاوی در قوه قضائیه طولانی و پرهزینه است، بسیاری از مردم از مراجعه به دادگاه‌ها خودداری می‌کنند، لذا باید ساختار بروکراسی قضایی عراق و سوریه اصلاح شود. (Ahmad & Khan, 1990: 39)

2- علاوه بر این، آنچه مشخص است این است که اکثر تحلیل‌گران سیاسی، دولت پس از صدام را مصداق نوعی از چرخش نخبگان دیکتاتورمنش دانسته‌اند (Hassan, 2014: 38)؛ زیرا تفسیری که در عراق و سوریه از دموکراسی عنوان می‌شود، تفسیری کاذب است. به عبارت بهتر، به این سبب که رسیدن به قدرت هدف است و دموکراسی وسیله‌ای برای آن، دیگر ارزش‌های دموکراسی که عبارت است از «حاکمیت مردم بر مردم» و

«احترام به کرامت انسانی» و «رعایت حقوق انسانی» معنا و مفهومی برای قدرتمندان پیدا نمی‌کند و دموکراسی از معنای اصلی خود تهی گردیده، تبدیل به یک شعار می‌شود و برای قدرت‌طلبان، مهم این است که از هر راهی به قدرت برسند و مشروعیت و غیر مشروعیت برای آنان مفهومی ندارد. (Mona, 2014: 38) بر اساس این باور است که نظام دموکراسی در عراق سوریه همیشه دچار نوعی پارادوکس و تضاد است و نظام دموکراسی بیشتر دچار نزاع سیاسی می‌گردد تا اصلاح سیاسی؛ زیرا ارزش‌های دموکراسی از قالب اصلی خود تهی گردیده و خود وسیله‌ای برای رسیدن به قدرت شده است. به همین دلیل نتیجه این‌گونه دموکراسی‌های شکست‌خورده دو چیز است، یکی فساد گسترده در حکومت که فقر و بی‌اعتمادی عمومی و عقب‌ماندگی و عدم توسعه را به دنبال دارد و دوم نوعی آنارشیزم دوام‌دار قانون‌گریز. (Brian, 2014: 67) به نظر می‌رسد برای عملیاتی شدن اصلاحات در این زمینه باید اولاً ارزش‌های دموکراسی در نهادهای آموزشی در متن جامعه، جهت فرهنگ‌سازی آموزش داده شود. در ثانی، با بسترسازی مناسب جهت احیای احزاب، نزاع‌های سیاسی به رقابت‌های منطقی سیاسی تبدیل شود؛ بنابراین، مسئله مهمی که در کشورهای عراق و سوریه باید در نظر گرفته شود مقوله نهادسازی حزبی است؛ زیرا تنها یک نهاد حزبی و به قول هانتینگتون یک دولت نهادمند می‌تواند خشونت‌ها را از سطح جامعه جمع نموده و امکان رشد دموکراسی و تحکیم آن را به وجود آورد. (Los Angeles Times, 2014: 38)

3- راه کار دیگر احترام به هویت حقوقی و حقوق شهروندی مردمان عراق و سوریه است. این در حالی است که به نظر می‌رسد هویت حاکم در عراق و سوریه هنوز به این حقیقت نرسیده‌اند که اتباع سوری و عراقی اعم از مسلمانان و غیرمسلمانان به‌طور برابر و یکسان، در حدود مقرر در قوانین، از حقوق شهروندی برخوردارند. در عین حال، همان‌طور که فرد در برابر اجتماع و حکومت از حقوقی بهره‌مند است در مقابل تکالیفی نیز بر عهده دارد که باید انجام دهد. این عمل یک‌طرفه نیست و چون فرد از مزایای اجتماع بهره‌مند می‌شود لازم است در مقابل، دین خود را به جامعه ادا نماید و در ایجاد یک جامعه سالم و مرفه و خوشبخت، خود را سهم بداند. بدین ترتیب، ارتباطی بین شهروند و دولت به وجود می‌آید که در نتیجه برای هر دو طرف حق و تکلیفی ایجاد می‌شود و به‌عنوان مثال شهروند از امتیازات سیاسی، اجتماعی و... برخوردار می‌شود و دولت مکلف است آن را محترم

بشمارد و در مقابل شهروند به پرداخت مالیات و رعایت انتظامات دولتی و انجام وظیفه عمومی و... مکلف می‌شود. (Spencer, 2013: 05-19) به منظور اعمال این راه کار، علاوه بر کمک‌گیری از سیستم‌های آموزشی جهت آموزش سیاسی شهروندان عراقی و سوری، سیستم سیاسی موجود در عراق و سوریه باید با راه‌اندازی ارگان‌های نظارتی و حراستی، منطق عملکردی و کنش‌های شهروندان را کنترل نموده و در این زمینه از هر دو مقوله تشویق و مجازات استفاده نمایند.

4- به نظر می‌رسد یکی از مهم‌ترین مسائل برای کشورهای عراق و سوریه شکل‌گیری یک هویت ملی است. البته شکل‌گیری هویت ملی به معنی از بین رفتن خرده هویت‌ها نیست. بلکه خرده هویت‌ها خود یکی از پیش شرط‌های پذیرش دموکراسی است. با این وجود، شکل‌گیری هویت ملی از آنجا اولویت دارد که هویت ملی باعث توافق همگانی در شکل‌دهی یک نهاد ملی است. جهت دستیابی به این مهم، مقولاتی چون تبلیغات رسانه‌ای، توجه به اسطوره‌های ملی و القای برابری شهروندان بدون توجه به جنسیت، قومیت و تفاوت‌های زبانی بسیار اهمیت دارد.

5- آخرین مسئله نیز افزایش مشارکت سیاسی است، زیرا ممکن است مشارکت سیاسی قبل از شکل‌گیری یک دولت نهادمند باعث آشوب و هرج و مرج شود. به همین خاطر مشارکت سیاسی باید در آخرین مرحله قرار بگیرد¹. برای عملی شدن این راه کار، رعایت مواردی چند اهمیت دارند که عبارت‌اند از: وجود فضای باز سیاسی، امکان نقد و نقادی، امکان تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی در امور اجتماعی، تشویق فعالیت‌های جمعی و گروهی، تمرکز بر آموزش گروهی به جای آموزش انفرادی، اتخاذ تمهیداتی برای ورود قشرهای وسیع‌تری به مجالس یا دیگر پست‌های انتخاباتی، چرخش صحیح و منطقی نخبگان، امکان تماس زیاد و آسان بین مردم و مسئولان.

بنابراین، با توجه به آنچه تاکنون بیان شد، در یک جمع‌بندی می‌توان استدلال کرد که دولت‌های عراق و سوریه باید اقدام به اصلاحات اساسی در ساختار قدرت و برقراری دموکراسی متناسب با شرایط خاورمیانه و گفتمان مدرنیته نمایند. لازمه این کار برقراری سیستم چندحزبی، اجازه فعالیت به احزاب منتقد، اجازه فعالیت روزنامه‌های غیر حکومتی،

1. The New York Times, (10 June 2012), Syria's Assads Turned to West for Glossy P.R, Retrieved 28 may 2014.

آزادی زندانیان سیاسی و فراهم کردن برگزاری انتخابات آزاد ریاست جمهوری است. (Radwan, 2014: 63) از دیدگاه نویسندگان، آنچه بیش از پیش موجب تداوم بحران سیاسی کنونی عراق و سوریه شده است، مداخله‌های خارجی است. البته، لازم به ذکر است که سوریه و عراق تاکنون از اصل بحران عبور کرده‌اند؛ بنابراین، دو عامل منطقه‌ای و بین‌المللی بر عامل داخلی در جهت حاکم شدن وضعیت سیاسی جاری سوریه اولویت دارد؛ بنابراین، استقرار ثبات در سوریه و عراق از طریق تقویت همکاری‌های منطقه‌ای، راه کار سیاسی، اصلاحات، گفتگوهای ملی حل مسالمت آمیز بحران سوریه - که مورد توافق مردم و دولت سوریه است، حاصل خواهد شد.

نتیجه

مسائلی از قبیل آینده سیاسی عراق و سوریه در منطقه خاورمیانه، شکل حکومت بعدی در این دو کشور پس از خروج نیروهای تکفیری و ائتلاف، ترکیب حکومت و نقش گروه‌های معارض در سرنوشت سیاسی عراق و سوریه در کانون توجهات بین‌المللی و منطقه‌ای قرار دارد. نتایج تحقیق بر اساس روش آینده پژوهی نشان می‌دهد که علی‌رغم تحولات ایجاد شده، آنچه در مقام عمل، در عراق و سوریه روی می‌دهد، تلاش حاکمان در تداوم مناسبات سلطه آمیز و اصرار آن‌ها در متابعت کامل از سوی تابعان است. تحولات اخیر در خاورمیانه و فضای سیاسی-اجتماعی این دو کشور، تأییدی بر فرض مذکور است. این در حالی است که دولت‌های عراق و سوریه امروزه بیش از گذشته باید به این مسئله توجه کنند که در عرصه مبارزه با گروهک‌های تکفیری، باید بین مردم و شهروندان عادی عراق و سوریه، خصوصاً کردها، اقلیت‌های مسیحی، سنی‌های محافظه کار، جوانان جویای هویت حقوقی و کار و شاکیان علمی از یک طرف و گفتمان اسلام‌گرای تکفیری خصوصاً گروهک‌های جبهه النصره و داعش از طرف دیگر، تفکیک قائل شوند؛ زیرا بدیهی است اگر وضعیت نابسامان عراق و سوریه طولانی شده و این دو دولت جز خشونت و تصلب، ابزارهای مسالمت آمیز بیان شده را امتحان نکنند، بی‌شک بخشی از شهروندان عراقی و سوری به هواداران جریان‌های تکفیری خواهند پیوست. در این صورت، گفتمان حاکم بر عراق و سوریه که با شعارهای مردمی به میدان آمده‌اند، با تقابل با جریان‌های مذکور، به ضد مردم تبدیل می‌شود.

بنابراین، اگرچه کشورهای عراق و سوریه تا دموکراسی راه درازی در پیش دارند و دولت‌هایی که در این کشورها روی کار آمده‌اند ضعیف‌تر از آن هستند که بتوانند به سهولت بنیادگرایی و تفکرهایی چون تفکر گروهک داعش را ریشه کن کنند، اما باید به تدریج خود را به انجام اصلاحاتی که مردم و اقلیت‌های مذهبی خواهان آن هستند ترغیب نمایند؛ زیرا اگرچه پیش‌بینی می‌شود آتش خشم تندروان اسلامی همچنان شعله‌ور بماند و لطمه زیادی به وجهه اسلام و مسلمانان خواهد زد، با این همه، این حرکت‌ها راه به جایی نخواهند برد. سناریوهای محتمل در تحقیق حاضر نشان می‌دهد که احتمالاً قدرت سیاسی در میان نیروهای مذهبی و داخلی در سوریه تقسیم شود و عراق نیز خطر تجزیه شدن را به صورت جدی تجربه کند؛ اما آینده مطلوب، تأسیس حکومت جمهوری اسلامی برای عراق و سوریه و رهبری تشریفاتی حاکمان و تقسیم قدرت در میان شهروندان عراقی و سوری است. در همین راستا، برای نیل از آینده مطلوب به آینده محتمل که هدف اصلی روش آینده‌پژوهی و سناریونویسی است، راه کارهایی پیشنهاد شد که عمدتاً حول محورهای سیاسی و فرهنگی قابل پردازش است.

منابع

الف) فارسی

- بورژوا، فرانسوا، (1373/2/15)، «جنبش‌های اسلامی»، روزنامه اطلاعات، ش 19900.
- اکرم عارفی، محمد، (1380)، «پاکستان و بنیادگرایی اسلامی»، مجله: علوم سیاسی - دانشگاه باقرالعلوم^(ع)، دوره اول، زمستان، شماره 16.
- الغنوسی، شیخ راشد، (1370/3/29)، «امام خمینی و رهبری نهضت‌های اسلامی معاصر»، روزنامه اطلاعات، شماره 19354.
- حبیب الهی، مهدی، (1393)، «بدترین کابوس داعش، چشم‌انداز ایران»، دوره اول، دی و بهمن ماه، شماره 89.
- خسروی، غلامرضا، (1385)، «مطالعات بین‌الملل: درآمدی بر بنیادگرایی اسلامی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، دوره اول، بهار شماره 31.
- ساسانیان، سعید، (1393)، ایران و مقابله با داعش؛ مانور نظامی یا زمینه‌سازی دیپلماتیک؟ تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- فیروزآبادی، حسن، (1393)، تکفیری‌های داعش را بشناسیم، تهران: دانشگاه عالی دفاع ملی.
- قورچی، مرتضی، (1385)، «فضای جریان‌ها و شکل‌گیری بنیادگرایی در شرق آفریقا» مجله: راهبرد، دوره اول، پاییز، شماره 41.
- کولایی، الهه، (1384)، «زمینه‌های بنیادگرایی اسلامی در آسیای مرکزی»، فصلنامه سیاست، دوره اول، بهار، شماره 67.
- مظفری، علی، (1388)، «آینده‌پژوهی، بستر عبور از مرزهای دانش، فصلنامه پژوهش‌نامه نظم و امنیت انتظامی»، دوره اول، زمستان، شماره 8.
- مظلوم زاده، عطاری، سید مهدی، مازیار؛ خوشنویس، یاسر، (1386)، «آینده‌پژوهی و آینده‌نگاری و نقشه مفهومی آن در حوزه جوانان»، فصلنامه مطالعات جوانان، دوره اول، پاییز و زمستان، شماره 10 و 11.
- منطقی، محسن، (1391)، «درآمدی بر اسلام و آینده‌پژوهی»، فصلنامه اسلام و پژوهش‌های مدیریتی، دوره اول، بهار، سال اول - شماره 4.

ب) انگلیسی

- Chermack, Thomas J, (2004), "Improving Decision making with Scenario Planning", Volume 36, Issue 3.
- Martin, J, (1982), *Stories and Scripts in Organizational Settings*; in A. Hastrof & A. Isen (Eds), New York, Elsevier.
- MEMRI, (2013), "ISI Confirms That Jabhat Al-Nusra Is Its Extension in Syria, Declares 'Islamic State of Iraq and Al-Sham' As New Name of Merged Group", Special Dispatch Series No. 5264.
- Raymond A.Hinnebusch, (2011), *The Islamic Movement in Syria: Sectarian Conflict and Urban Rebellion in Authoritarian-populis Regime*, in Ali E. Hillal Dessouki, ed, Islamic Resurgence in the Arab World, New York: praeger.
- Swap, W.; D. Leonard & M Shields, (2001) "Using Mentoring and Storytelling to Transfer knowledge in the workplace"; Journal of Management Information Systems, Volume 18, Issue 1.
- Umar F.Abd-Allah, (2013), *The Islamic Struggle in Syria*, Berkeley, Mizan Press.

ج) سایت‌ها

- Agence France Presse, (10 April 2013), Al-Nusra Commits to al-Qaeda, Deny Iraq Branch 'Merger', Retrieved 28 May 2014.
- Agence France-Presse, (9 April 2013), Qaeda in Iraq confirms Syria's Nusra is part of network", Retrieved 28 August 2014.
- Al Jazeera, (2013-06-15), Iraqi al-Qaeda chief rejects Zawahiri orders.
- Al-Khatieb, Mohammed, (July 2014), Jabhat al-Nusra, IS compete for foreign fighters. Al-Monitor, Retrieved 12 May 2014.
- Balaghi, Shiva, (2011), "The War on Terror and Middle East Policy Analysis", Costs of War, Brown University, at forums.roadbikereview.com, Retrieved 18 July 2015.
- Bloom, Deborah E, (2014), Syria Rebel Groups Recruit Child Soldiers, Says Rights Watchdog, CNN, Retrieved 8 August 2014.
- Burch, Jonathon, (2013), "Turkey arrests 12 in raids on 'terrorist' organization", at <http://www.reuters.com>, Retrieved 11 October 2014.
- Chermack, Thomas J, (2005), "The role of systems theory in scenario planning"; Human Resource Development, Retrieved 13 July 2015.
- Chivers, C. J. (September 5, 2013), Brutality of Syrian Rebels Posing Dilemma in West New York Times, Retrieved 18 July 2014.
- Daily Star, AFP, (14 December 2012), Syrian Protesters Slam U.S. Blacklisting of Jihadist Group, Retrieved 28 May 2014.

- Dobbins, James, (7 December 2012), Syria, the Case for Intervention, at www.foreignpolicy.com, Retrieved 10 July 2015.
- Eaworldview, (7 August 2013), Which Insurgents Captured Menagh Airbase. Retrieved 7 August 2013, Retrieved 28 may 2014.
- Hassan, Hassan, (4 March 2014), A jihadist blueprint for hearts and minds is gaining traction in Syria. The National, Retrieved 12 March 2014. Kais, Roi, (2014), Qaeda-rebels: UN Peacekeepers to be judged according to God. Ynetnews 5 September 2014. Retrieved 20 September 2014.
- Jawad Al-Tamimi, Aymenn, (11 May 2014), Key Updates on Iraq's Sunni Insurgent Groups. Brown Moses Blog, Retrieved 12 May 2014.
- Jenkins, Brian M, (2014), "The Dynamics of Syria's Civil War", Rep, RAND Corporation, Availability: Web-Only, Document Number: PE-115-RC at www.rand.org, Retrieved 14 July 2015.
- Jones, Dorian, (2014-06-04), Turkey Designates Al-Nusra Front as a Terrorist Organization. Voanews.com, Retrieved 12 May 2014.
- Los Angeles Times, (28 November 2014), Islamic State, rival Al Nusra Front each strengthen grip on Syria. latimes.com, Retrieved 12 July 2014.
- Mahmood, Mona, and Ian Black, (2014), "Free Syrian Army Rebels Defect to Islamist Group Jabhat Al-Nusra", The Guardian, May at <http://www.theguardian.com>, Retrieved 13 July 2015.
- Mortada, Radwan, (19 May 2014), Hezbollah fighters and the "Jihadis: Mad, Drugged", Homicidal, and Hungry, Al-Akhbar English Retrieved 12 March 2014.
- O'Bagy, Elizabeth, (1 September 2012), "Jihad in Syria" (PDF), Institute for the Study of War, at www.understandingwar.org, Retrieved 13 July 2015.
- Paraszczuk, Joanna, (2 October 2014), "Wolf or Khorasan: Who Was Jabhat al-Nusra's Abu Yusuf al-Turki?", at www.chechensinsyria.com, Retrieved 29 October 2014.
- Sherlock, Ruth, (20 January 2014), Exclusive Interview: why I Defected from Bashar al-Assad's regime, by Former Diplomat Nawaf Fares, Telegraph (London), Retrieved 18 July 2014.
- Spencer, Richard, (2013), "Syria: Jabhat al-Nusra split after Leader's Pledge of Support for al-Qaeda", www.telegraph.co.uk, Retrieved 12 October 2014.
- The New York Times, (10 June 2012), Syria's Assads Turned to West for Glossy P.R., Retrieved 28 may 2014.